

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال پنجم ♦ شماره ۹ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ ♦ صفحات: ۶۷-۸۴

تقابل دیدگاه وهابیت و دیوبندیه در موضوع ندای غیرالله

محسن علی شاه*

حسین رجیبی**

چکیده

وهابیان ندای غیرالله را شرک اکبر و موجب خروج از اسلام می‌دانند؛ در حالی که سایر مذاهب اسلامی، ندای غیرالله را یا از اساس شرک نمی‌دانند و یا اگر شرک بدانند، موجب خروج از اسلام نمی‌دانند. دیوبندیه که حنفی و مقلد هستند، برخلاف وهابیت، ندای غیرالله را شرک نمی‌دانند و اگر در برخی از موارد، تعبیر شرک استفاده کرده‌اند، مرادشان خروج از ملت نیست؛ لذا برخلاف وهابیت، علمای مکتب دیوبند فی‌الجمله ندای غیرالله را جایز می‌دانند و در جایی هم که ندای غیرالله را شرک می‌دانند، برخلاف وهابیت، مرادشان شرکی نیست که سبب خروج از دین گردد. آنچه باعث شده که وهابیان ندای غیرالله را شرک اکبر و مخرج از ملت بدانند، تشبیه مسلمین با مشرکین است؛ از آنجا که دیوبندیه این تشبیه را قبول ندارند، لذا تکفیر نمی‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ندای غیرالله، استغاثه، دیوبندیه، وهابیت.

* دانشجوی دکتری کلام اسلامی جامعه‌المصطفی رضی الله عنه، دانشجوی دارالاعلام لمدرسة أهل البيت علیهم السلام؛

0939814zain@gmail.com

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ drhosseinrajabii@gmail.com

مقدمه

یکی از موارد اختلاف وهابیت با سایر مذاهب، مسئله‌ی ندای غیرالله است. وهابیان علی‌رغم قول به جواز ندای غیرالله در امور عادی و ندای انسان حاضر و زنده، ندای شخص غایب و مردگان را شرک و موجب خروج از اسلام می‌دانند؛ لذا به نظر می‌رسد که تبیین دیدگاه دیوبندیه در این زمینه و نشان دادن فاصله‌ی مکتب دیوبند از وهابیت حائز اهمیت باشد؛ برخی از آثاری که در این موضوع به نگارش درآمده عبارت‌اند از: «دعا و توسل»، «دعا و توسل، پرسش‌های دانشجویی» و «ندای غیرالله از دیدگاه علمای دیوبند» که در این آثار، بررسی دیدگاه دیوبندیه در این زمینه مغفول مانده است. امتیاز این پژوهش بر دیگر پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، در این است که تحقیق حاضر، به دنبال تبیین جواز فی‌الجمله ندای غیرالله از دیدگاه دیوبندیه است و همچنین در این تحقیق، به اثبات خواهد رسید که از دیدگاه دیوبندیه، (برخلاف وهابیت)، ندای غیرالله موجب خروج از دین نمی‌گردد و دیدگاه وهابیت در این مسئله، مخالف قرآن، سنت، سیره سلف و خلف (از جمله دیوبندیه)، می‌باشد.

مفهوم‌شناسی ندا و دعا

لغت‌شناسان ندا را همان دعا و خواندن معنا کرده‌اند^۱ و برخی معنای آن را صدای بلند دانسته‌اند؛^۲ علامه طبرسی در این زمینه چنین می‌گوید: خواندن کسی با صدای بلند، ندا است.^۳

اهل لغت، دعا را متوجه کردن چیزی نسبت به خود، به وسیله‌ی صدا و کلام معنا کرده‌اند^۴ و علامه طبرسی شبیه همین تعبیر را در این زمینه دارد و می‌گوید: دعا عبارت است از خواستن فعلی، از کسی که او را می‌خوانی.^۵

۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۵۹۹.

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الراغب، ص ۷۰۱-۷۰۰.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴. ابن فارس، احمد، ترتیب مقایس اللغة، ص ۳۲۴.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان طبرسی، ج ۱، ص ۳۲۷.

تفاوت ندا با دعا

۱. برخی همانند سیدنورالدین جزائری در مقام بیان فرق بین دعا و ندا، چنین گفته است: دعا گاهی به وسیله علامت و بدون صدا زدن نیز تحقق می‌یابد؛ همانند اشاره که بر معنای تعال (یعنی بیا) دلالت می‌کند؛ ولی ندا با صدای بلند تحقق می‌یابد.^۱

۲. یحیی بن حسین بحرانی درباره‌ی دعا و ندا در آیه ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ می‌گوید:

مثال خواندن کافران مثل کسی است که نهیب می‌زدند به گوسفندانی که جز صدا و ندا چیزی نمی‌شنوند.^۲ او می‌گوید: گرچه هر منادایی مدعو است، جز اینکه ندا همراه با حروف ندا می‌آید؛ ولی دعا بدون حروف ندا نیز می‌آید؛ همانند «اللهم افعل بی کذا و کذا»؛ یعنی خداوندا فلان حاجت من را برآورده فرما؛ در واقع این دعا است، ولی ندا نیست.^۳

۳. برخی می‌گویند: دعا همانند ندا است؛ ولی گاهی تنها با حرف ندا (یا و آیا) و همچنین با دیگر حروف ندا می‌آید؛ ولی دعا صدق نمی‌کند، جز اینکه همراه با حرف ندا، اسم هم باشد.

۴. گاهی هر کدام از آنها به جای دیگر استعمال می‌شود.^۴

از بررسی در اقوال فوق نسبت به معنای ندا و دعا، این مطلب به دست می‌آید که معنای حقیقی ندا و دعا، همان خواندن و صدا زدن است و استعمال ندا و دعا به معنای دیگر، در واقع استفاده نمودن این الفاظ در معنای غیر موضوع‌له است و ندهایی که مشرکین انجام می‌دادند، در معنای خواندن و صدا زدن بود؛ پس در این باره، فرقی با ندهای دیگر ندارد و در جایی که مشرکین مورد عتاب واقع شده‌اند، علت آن ندا و دعا، به تنهایی نبوده؛ بلکه به خاطر اعتقاد آنان به خدایان موهوم و پرستش آنها بوده است؛ بنابراین در صورتی دعا مصداق عبادت قرار می‌گیرد که قرینه‌ی بر خدا پنداشتن مدعو وجود داشته باشد؛ اما دعا و ندا را به طور مطلق در معنای عبادت گرفتن، خلاف معنای

۱. جزائری، حسینی نورالدین، فروق اللغات، ص ۱۲۹.

۲. ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛ (سوره بقره، آیه ۱۷۱).

۳. بحرانی، یحیی بن حسین، بهجة الخاطر و نزهة الناظر، ص ۷۳.

۴. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الراغب مع ملاحظات العاملی، ص ۳۱۴.



لغوی آن است.

چون وهابیت و برخی دیگر از گروه‌های افراطی، ندای غیرالله را به خاطر اعتقاد به تصرف غیرالله شرک می‌پندارند؛ لذا قبل از بیان دیدگاه وهابیت و دیوبندیه، معیار جواز و عدم جواز اعتقاد به تصرف غیرالله در عالم هستی از قرآن بیان می‌شود.

معیار جواز و عدم جواز اعتقاد به تصرفات غیرالله در قرآن

قرآن دو گونه اعتقاد به تصرفات غیرالله را بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

الف: تصرفات غیرالله، منافی توحید

در قرآن ندای غیرالله و یا اعتقاد به هر نوع تصرف غیرالله در صورتی منافی توحید است که غیرالله شریک الله قرار داده شود. خداوند می‌فرماید: و هر کس با خدای یکتا معبود دیگری را بخواند، هیچ برهانی برای آن ندارد؛^۱ همچنین می‌فرماید: و آنها غیر خدا را می‌پرستند که او نه به آنها ضرری می‌رساند و نه سودی می‌رساند و آنها می‌گویند: اینها شفاعت‌کنندگان ما نزد خداوند هستند.^۲ از این آیات به دست می‌آید که عقیده به تصرف غیرالله، در صورتی منافی توحید و عبادت غیرالله است که غیرالله شریک خدا قرار داده شود.

ب: تصرفات غیرالله موافق توحید

در قرآن، تصرفات غیرالله در عالم هستی که به اذن و اجازه الهی واقع می‌شوند، با تعبیرات مختلف بیان شده که ادعای شرک بودن این نوع تصرفات را نقض می‌نماید.

۱. تصرفات غیرالله باذن‌الله: خداوند تصرفات عیسی علیه السلام در عالم هستی را در قرآن ذکر می‌نماید: من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به اذن الهی پرنده می‌گردد؛ کور مادرزاد و برص را شفا می‌دهم و مرده را به اذن الهی زنده می‌نمایم.^۳

۲. تصرفات غیرالله الی‌الله: تصرفات افرادی که خداوند بین خود و بندگانش واسطه

۱. «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ»؛ (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷).

۲. «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ»؛ (سوره یونس، آیه ۱۸).

۳. «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (سوره آل‌عمران، آیه ۴۹).

قرار داده و آنها بندگان را به خدا وصل می کنند. خداوند در قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و به سوی او وسیله بجوید؛^۱ همچنین خداوند درباره ی پیامبر ﷺ می فرماید: هنگامی که آنها بر جان های خویش ستم کردند، اگر پیش تو می آمدند و سپس از خدا طلب غفران می نمودند و همچنین پیامبر برای آنها بخشش می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.^۲

۳ تصرفات غیرالله من عندالله: این تصرفات غیرالله نیز از طریق حکم خدا و در سایه قدرت الهی واقع می گردد. خداوند می فرماید: پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته ی نشان دار یاری خواهد کرد؛ در آیه بعدی نیز می فرماید: پیروزی از جانب خداوند است.^۳ این آیات بیان می کند که کمک کنندگان، فرشتگان هستند و به امر الهی برای نجات مسلمانان شتافته اند؛ لذا خداوند این پیروزی را به خودش نسبت می دهد و همین طور تصرفات برگزیدگان الهی نیز تحت قدرت و امر او تحقق می یابد.

از این آیات به دست می آید که این نوع تصرفات، تحت اراده خداوند است و اگر کسی چنین افرادی را بخواند و صدا بزند (ولو به عقیده تصرف در عالم هستی)، کارش هیچ منافاتی با توحید ندارد؛ چون آنها را مستقل در قدرت و تصرف نمی داند؛ در ذیل به دیدگاه وهابیت در مسئله ندای غیرالله پرداخته می شود.

ندای غیرالله از دیدگاه وهابیت

همان طور که ذکر شد، وهابیت به طور مطلق، خواندن غیرالله از مردگان و ندای غیرالله غایب را شرک و موجب خروج از دین می داند و چنین اعتقادی مخالف دیدگاه سایر مسلمانان ها از جمله دیوبندیه است که تفصیل آن و ادله ی وهابی ها بر ممنوع بودن آن، به شرح ذیل می باشد.

از دیدگاه وهابیت، ندای پیامبر ﷺ و غیر او، مانند یا محمد، یا علی، یا گیلانی... به منظور استعانت یا جلب نفع و دفع ضرر، شرک و مخرج از ملت است؛^۴ در حالی که

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ (سوره مائده، آیه ۳۵).

۲. ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ (سوره نساء، آیه ۶۴).

۳. ﴿وَيُؤْمِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۶﴾ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾؛ (سوره آل عمران، آیات ۱۲۶-۱۲۵).

۴. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، ص ۲۸۰؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح،



خداوند به بندگان خویش این طور یاد داده: ما تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم؛^۱ در جایی دیگر نیز فرموده: با خدا کسی را نخوانید.^۲

از دیدگاه وهابیت، ندای غیر خدا چندین حالت دارد؛ حکم این حالات در ذیل بیان می گردد.

حالات خواندن غیرالله و حکم آن از دیدگاه وهابیت

۱. اگر زنده و نزدیک و قادر باشد، خواندن او هیچ مشکلی ندارد.
۲. اگر زنده و نزدیک باشد، ولی قادر نباشد، ندای غیرالله مشروعیت ندارد.
۳. اگر زنده باشد، ولی دور باشد، ولو قادر هم باشد، کسی که او را می خواند، حکمش خروج از اسلام است؛ زیرا شخصی که او را می خواند، برای او نوعی تصرف در عالم هستی قائل شده و از دیدگاه این مکتب، یکی از اسباب خروج از اسلام، اعتقاد به تصرف غیر خدا است.
۴. اگر کسی میتی را بخواند (نبی یا ولی و یا غیر آن)، در واقع او را اله خویش قرار داده و این عمل مصداق شرک در عبادت است و شرکش شرک اکبر می باشد که سبب خروج از ملت می شود؛ شخصی که نبی یا غیر او را می خواند، در واقع اعتقاد به تأثیر او در دنیا دارد؛ در حالی که پیامبر ﷺ نیز مالک نفع و ضرر خویش نیست؛ چه برسد به دیگران که نفع و ضرر برساند و قرآن در این زمینه چنین می فرماید: بگو به تحقیق من برای شما مالک ضرر و هدایت نیستم؟^۳ در جای دیگری چنین آمده بگو: من برای خودم مالک ضرر و سود نیستم؛ جز آنچه خدا بخواهد.^۴ آنها اعتقاد دارند، اشخاصی که غیر خدا را می خوانند، شرک آنها به مراتب شدیدتر از مشرکین زمان پیامبر ﷺ است. فرق مشرکین زمان پیامبر ﷺ و مشرکین زمان حاضر در این است که آنها تنها در راحتی غیر خدا را می خواندند؛ ولی در سختی ها به خدای واحد رجوع می کردند و جز او کسی را صدا نمی کردند؛ ولی مشرکین زمان ما، در سختی ها و راحتی ها غیر خدا را

فتاوی العقیده، ص ۵.

۱. «ایاک نعبد وایاک نستعین»؛ (سوره فاتحه، آیه ۵).
۲. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ (سوره جن، آیه ۱۸).
۳. «قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا»؛ (سوره جن، آیه ۲).
۴. «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»؛ (سوره اعراف، آیه ۱۸۸).

می خوانند.^۱

با توجه به سیاق آیه‌های قرآن که فرقه وهابیت در باره‌ی نفی ندای غیرالله می‌آورند، این طور به دست می‌آید که آیه‌های ذکر شده در مذمت کسانی آمده که خدایان موهوم را می‌خواندند و آنها را مالک و مستقل در تاثیر می‌دانستند؛ در جایی هم که به پیامبر ﷺ حکم شده که بگوید: مالک نفع ضرر نیست؛ مراد نفی استقلال در این امور است؛ ولی دعای مسلمانان به پیامبران الهی و یا اولیای الهی (به خاطر اینکه آنها وسیله‌ی مشروع از جانب خداوند می‌باشند و همچنین کسانی که آنها را می‌خوانند)، آنها را مستقل در تاثیر نمی‌دانند؛ لذا این نوع ندای غیرالله، خارج از موضوع این آیات است و تعمیم دادن آن، خلاف سیاق و بدعتی است که وهابیت به نام مقابله با بدعت و شرک، مروج آن شده است.

یکی از ادله‌ای که وهابیت برای منع ندای غیرالله می‌آورند این است که عمل پس از مرگ، قطع می‌شود و مرده قادر نیست که نفعی برساند؛ لذا هر نوع ارتباط با مرده و خواندن او، مصداق شرک مخرج ملت است؛ ابن عثیمین در بحث درخواست شفاعت و خواندن می‌گوید: وقتی بنده می‌میرد، عملش قطع می‌شود، جز در سه مورد؛ همان طور که رسول خدا ﷺ فرموده: وقتی بنده می‌میرد، عملش قطع می‌شود؛ جز از صدقه جاریه یا علمی که مورد استفاده واقع شود و یا فرزند صالحی که برایش دعا کند؛^۲ با توجه به این روایت، دعا و هر نوع ارتباط با مرده را شرک می‌پندارند؛ در نقد دیدگاه وهابیت، بیان خواهد شد که این دلیل، ادعای آنان را ثابت نمی‌کند.

نقد دیدگاه وهابیت

از دید وهابیت، هر نوع دعا و استغاثه به غایب و میت، موجب خروج از دین می‌گردد؛ چون اکثر مسلمانان، ندای غیرالله را جایز می‌دانند، از دیدگاه آنان، از دین خارج شده-

۱. آل‌شیخ، صالح، شرح الاصول الثلاثة، ص ۹۴؛ ابن‌عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۳۳-۲۴؛ ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی‌العقیده، ص ۳۹۸-۳۹۷ و ۳۲۷-۲۷۸؛ اثری، محمد بن ریاض، جواهر البیان فی اصول الايمان، ص ۱۱۴؛ عبود، صالح بن عبدالله، عقیده‌الشیخ محمد بن عبدالوهاب السلفیه و اثرها فی العالم الاسلامی، ص ۴۲۵؛ آل-شیخ، عبدالرحمن بن حسن، فتح‌المجید، ص ۱۸۹؛ جهنی، عبدالعزیز بن عبدالله، التوسل المشروع و الممنوع، ص ۱۱-۱۰.

۲. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی‌العقیده، ص ۳۹۵-۳۹۶ و ۳۲۷.



اند؛ عمده دلیلی که ذکر کرده‌اند هم، آیه‌هایی درباره‌ی خواندن خدایان موهوم از طرف مشرکین و مذمتِ شرک ورزیدن آنها است که هیچ ربطی با ندای غیرالله از پیامبران و اولیاء ندارد و هیچ‌گاه در قرآن و سنت و سیره سلف استغاثه و یا دعای پیامبران و اولیا از مصادیق شرک شمرده نشده و حتی در موارد متعددی، ندای غیرالله در قرآن ذکر شده است؛ همان‌طور در قضیه استغاثه‌ی یکی از پیروان حضرت موسی علیه السلام گذشت (یکی از پیروان موسی علیه السلام در مقابل دشمن خویش به حضرت موسی علیه السلام استغاثه نمود. خداوند در این مورد می‌فرماید: پس کسی که از پیروانش بود؛ از او در مقابل دشمن خویش یاری طلبید)،^۱ و خود وهابی‌ها نیز این مورد را قبول دارند و این ادعای وهابیت بدون دلیل است؛ در واقع آنها جواز ندای غیرالله را مخصوص اشخاص زنده‌ی حاضر دانسته‌اند و دعای میت را غیر مشروع قلمداد کرده‌اند؛ لذا در صورت ارتکاب چنین کاری، شخص مشرک می‌شود و چون تفصیل بین زنده و مرده دلیل می‌خواهد، وهابی‌ها حدیثی درباره‌ی قطع اعمال از مرده می‌آورند و نتیجه می‌گیرند که مرده قدرت بر اعمال ندارد؛ لذا خواندن او شرک است؛ اولاً، این حدیث اخص از مدعای آنها است؛ چراکه این حدیث بیان می‌کند که جز سه عمل مرده، دست مرده از اعمالی که موجب ثواب می‌شود، کوتاه است؛ نه اینکه مطلق اعمال را از او نفی نمایند و نتیجه بگیرند که مرده مطلقاً قادر نیست و نمی‌تواند نفع برساند؛ لذا دعای مرده موجب شرک است. ثانیاً در روایتی آمده است که انس بن مالک می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: اعمال زندگان به مردگان که از خانواده و قوم و خویش آنها هستند ارائه می‌شود و هنگامی که نیکی را از آنها می‌بینند، حمد خدا را به‌جا می‌آورند. اگر هم از آن‌ها بدی ببینند، برای آنها در بارگاه خداوند متعال دعا می‌کنند که بارالها، آنها را نمیران تا اینکه هدایت‌شان فرمایی.^۲ این حدیث دال بر این امر است که نه‌تنها آنها از احوال زندگان آگاه می‌شوند، بلکه به آنها نفع هم می‌رسانند و در بارگاه الهی برای آنان دعا هم می‌کنند که یک نوع عمل از مرده است.

۱. «فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِبَعِيَّتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ»؛ (سوره قصص، آیه ۱۵).

۲. «حدثني ابي حدثنا وكيع حدثنا سفيان عن من سمع انس بن مالك يقول قال رسول الله ان العمال الاحياء لتعرض على الاموات من اهلهم وعشائرهم فاذا راؤ خيراً حمدالله واستبشرو و اذا راؤ غير ذالك قالو اللهم لا تمتهم حتى تهدمهم»؛ (ابن حنبل، عبدالله بن احمد، السنة لامام عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل عن ابيه الامام احمد، ص ۲۶۳-۲۶۲).

ثالثاً، بر فرض قبول اطلاق حدیث فوق، تنها لغو بودن این نوع ندا لازم می‌آید و هیچ دلیلی بر شرک بودن آن وجود ندارد.

ندای غیرالله از دیدگاه دیوبندیه

قبل از ورود در بحث، توجه به این نکته لازم است که در بین علمای دیوبندی، در موضوع خواندن غیر خدا، تفاوت و شدت و ضعف‌هایی وجود دارد؛ ولی آنچه که مسلم است این است که دیوبندی‌ها برعکس وهابی‌ها، فی الجمله ندای غیرالله، به خصوص خواندن میت را جایز می‌دانند و چنین امری را موجب خروج از دین نمی‌دانند؛ البته افرادی انگشت‌شمار در این مکتب هم وجود دارند که ندای غیرالله را موجب خروج از دین می‌دانند؛ ولی نمی‌توان گفت که این‌گونه افکار، حاکی از اعتقادات مکتب دیوبند است.

اقوال بزرگان دیوبند در باب ندای غیرالله

۱. جواز ندای غیرالله و عدم منافات آن با توحید

داجوی درباره ندای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: ندایی که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده می‌شود، برای رسیدن این خطاب به پیامبر است؛ چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زنده است و روزی داده می‌شود و گفتن «السلام علیک ایها النبی» در نماز، با گفتن یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا نبی الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غیر نماز تفاوتی ندارد و این نوع خطاب به قصد نقل قول و یا حکایت، خطاب خدا و فرشتگان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب معراج نیست؛ بلکه به قصد رساندن سلام به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۱

۲. قول به معصیت بودن ندای غیرالله

محمد یوسف بنوری: اگر کسی هنگام گفتن «السلام علیک» در نماز، اعتقاد داشته باشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلام او را می‌شنود و از حال او آگاه است، چنین شخصی گناه بزرگی مرتکب شده است؛ زیرا علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وسیله آگاهی است که خداوند به ایشان داده است؛ نه آنکه خود از همه چیز خبر داشته باشد.^۲

۱. داجوی، حمدالله جان، البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر، ص ۱۴۳.

۲. کشمیری، انورشاه؛ بنوری، محمد بن یوسف، معارف السنن شرح جامع ترمذی، ج ۳، ص ۹۰؛ حنفی نقشبندی، حافظ امان‌الله، مسائل مهم اعتقادی و فقهی از دیدگاه اهل سنت، ص ۵۴.

۳. قول به شرک غیر اکبر بودن ندای غیرالله

در این دسته از اقوال علمای دیوبند، در عین حالی که ندای غیرالله کفر و یا شرک شمرده شده، ولی مراد از کفر و شرک در کلمات آنها کفر دون کفر و یا شرک دون شرک بوده است که موجب خروج از دین نمی‌شود؛ چراکه آنها کسی را به خاطر ارتکاب چنین عملی تکفیر نکرده‌اند و برخی از آنها به صراحت با تکفیر مخالفت ورزیده‌اند و از اقوال آنها معلوم می‌شود که آنها این نوع کفر و شرک را مخرج ملت نمی‌دانند.

مفتی مولوی عبدالحق می‌گوید: اگر کسی در صلوات یا محمد ﷺ و یا رسول-الله ﷺ بخواند و قصدش این باشد که خود پیامبر ﷺ این سلام را هر وقت و هر جا می‌شنود و یا هنگام فرستادن صلوات، خود ایشان در مجلس تشریف می‌آورند، در این صورت، ندای پیامبر ﷺ جایز نیست و کفر است؛ زیرا این امور به خاطر اعتقاد به علم غیب غیرالله است که مختص به خدا می‌باشد؛ لذا ارتکاب چنین اموری موجب شرک است؛ البته از دیدگاه او در صورت نداشتن عقیده‌ی علم غیب و حاضر و ناظر بودن نیز، ندای غیرالله جایز نیست.^۱

مفتی اسماعیل کچهولوی می‌گوید: هدف از گفتن یا رسول الله ﷺ این است که چنین شخصی از پیامبر خدا ﷺ کمک می‌خواهد و فکر می‌کند، ایشان هر جایی حاضر و ناظر هستند و همانند خدا از دور و نزدیک این ندا را می‌شنود؛ معلوم است که چنین عقیده‌ای از اعتقادات اسلامی نیست؛ لذا غیر مشروع و شرک است؛ بنابراین، گفتن یا رسول الله ﷺ از کلمات شرکیه است و باید تنها یا الله بگوییم.^۲

مفتی کفایة الله درباره‌ی ندای غیرالله می‌گوید: با استغاثه به غیر خدا، انسان مشرک می‌شود؛ گفتن جمله‌ی «اغثنی یا رسول الله ﷺ» شرک است. با این اعتقاد که ایشان در هر جا حرف ما را می‌شنود و یا قادر بر فریادرسی و حاجت‌روایی است.^۳ او در عین-حالی که ندای همراه با عقیده به علم غیب و همراه با طلب کمک را شرک و کفر می‌داند، ولی در مخالفت با وهابیت، چنین شرک و کفری را سبب خروج از دین نمی‌داند.

۱. عبدالحق و دیگر مفتی‌های دارالعلوم حقانیه، فتاوی حقانیه، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۲.

۲. کچهولوی، اسماعیل، فتاوی دینی، ج ۱، ص ۹۲.

۳. دهلوی، مفتی کفایت‌الله، کفایة المفتی، ج ۱، ص ۱۹۶ و ۱۸۳-۱۸۲.

او در این باره می گوید: استمداد از پیامبر ﷺ با عقیده به حاضر و ناظر بودن او، شرک است؛ ولی در تکفیر باید احتیاط شود؛^۱ در جای دیگری می گوید: استمداد از اولیای الهی که از دنیا رفته اند، حرام و کفر است.^۲

۴. قول به شرک اکبر بودن ندای غیرالله

مفتی احمد ابراهیم بیما می گوید: شرک در صفات یعنی، صفاتی که مختص به خداوند است، برای غیر او قرار داده شود و نباید این صفات را برای غیر خدا قرار داد؛ اگر کسی درباره ی پیامبران و اولیاء عقیده داشته باشند که آنها هر موضوع حاضر و غایب را می دانند و در هر مکان حاضر هستند و هر حرفی را می شنوند و هر حرفی را می دانند، این را «شرک فی العلم و شرک فی البصر و شرک فی السمع» می گویند و به خاطر چنین شرکی، شخص از ایمان خارج می شود؛ لذا اگر کسی (یا رسول الله ﷺ) بگوید و اعتقاد داشته باشد که پیامبر ﷺ می شنود و حاجات را برآورده می نماید، چنین شخصی از ایمان خارج می شود؛ پشت سر چنین شخصی نماز جایز نیست؛^۳ البته این دیدگاه مخالف دیدگاه قاطبه علمای دیوبند است؛ لذا نمی توان این دیدگاه را دیدگاه کل مکتب دیوبند به حساب آورد.

۵. قول به تفصیل درباره حکم ندای غیرالله

از دیدگاه اکثر علمای دیوبند، ندای غیرالله همراه به عقیده استقلال غیرالله در تصرف شرک است؛ ولی اگر کسی غیرالله را مستقل نداند، بلکه او را مأذون از جانب حق تعالی بداند، شرک نیست؛ همچنین ندای غیرالله در مدح سرایی، بدون قصد رساندن ندا بغیرالله نیز مشکلی ندارد. این دسته از علما نیز کسی را به خاطر ندای غیرالله تکفیر نمی کنند؛ به عبارت دیگر، چنین شرکی را شرک اکبر نمی دانند.

الف: ندای غیرالله به عقیده استقلال در تصرف

از دیدگاه رشید احمد کنگوهی، اگر کسی اعتقاد داشته باشد که پیامبر ﷺ خودش

۱. «جو شخص آن حضرت کو هر جگہ حاضر و ناظر سمجھے اور حضور صلی اللہ علیہ و آلہ سے اس عقیدہ کی بنا پر استمداد کرے وہ ایک طرح شرک مین مبتلا ہے لیکن تکفیر می احتیاط کی جائے»؛ (دہلوی، مفتی کفایت اللہ، کفایۃ المفتی، ج ۱، ص ۱۷۲).

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. بیما، احمد ابراهیم، فتاوی فلاحیہ، ج ۱، ص ۱۰۹.



خطاب سلام را می شنود، این کفر خواهد بود. او می گوید: شرک حقیقی در ندای غیرالله از راه دور، تنها در صورت اعتقاد به آگاهی مستقل، می باشد؛^۱ یعنی زمانی که شخص اعتقاد داشته باشد که غیرالله، به طور مستقل بر این ندا آگاه می شود.

از دیدگاه سهارنپوری، اگر کسی پیامبر ﷺ را به این اعتقاد بخواند که ایشان به طور مستقل می شنود، این نوع خطاب و خواندن ایشان شرک خواهد بود و فرقی نمی کند که چنین خطاب و صدا زدن پیامبر ﷺ در ضمن صلوات باشد و یا غیر صلوات. او همچنین به این نکته اشاره می کند که خطاب به پیامبر ﷺ به اعتقاد علم استقلالی، حرام است.^۲

تهانوی می گوید: اگر کسی را ذاتاً تصرف کننده در عالم هستی بیندازد، این کار شرک است.^۳

با توجه به اقوال فوق، علمای دیوبند، ندای غیرالله را در صورتی شرک می دانند که کسی غیرالله را عالم به غیب بداند و عقیده داشته باشد که او بدون واسطه، دعا و خطاب و سلام را می شنود؛ یا معتقد باشد که غیرالله به طور مستقل در عالم هستی تصرف می نماید؛ البته این دسته از علما نیز، در عین حالی که این امور را کفر می دانند، ولی کسی را به خاطر ارتکاب چنین اعمالی تکفیر نمی کنند و برخی از علمای دیوبند، تنها این نوع خطاب را حرام می دانند.

ب: ندای غیرالله به عقیده استقلال نداشتن در تصرف

رشید احمد کنگوهی می گوید: اگر کسی اعتقاد داشته باشد که سلام به پیامبر ﷺ رسانده می شود و خدا گروهی از فرشتگان را برای این کار مأمور نموده، در این صورت سلام فرستادن مباح خواهد بود. او می گوید: اگر ابن مسعود پس از رحلت پیامبر ﷺ صیغه خطاب را در صیغه غایب عوض کرد، در این هیچ حرجی نیست؛ در واقع شاید به خاطر مصلحتی این کار را کرده باشد و اگر کسی طبق اصل تعلیم (با صیغه خطاب) بخواند، در این صورت نیز، حرجی نیست که مقصود از آن حکایت است؛

۱. کنگوهی، رشید احمد، فتاوی رشیدیہ، ص ۲۴۳ و ۱۸۲-۱۸۱.

۲. «اگر تشهد مین بھی کسی کا عقیداً علم غیب کا بالاستقلال هووی گا وہ بھی شرک ہو جائے گا»؛ (سهارنپوری، خلیل

احمد، براہین قاطعہ بجواب انوار الساطعہ، ص ۲۲۴-۲۲۰).

۳. تھانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۳۸۳.

همان‌طور که مردم در حیات پیامبر ﷺ نیز در خانه‌های خود، در مکه و در بلاد دور، آن حضرت را با صیغه‌ی خطاب می‌خواندند. آنجا خطاب درست بود؛ پس چرا در این زمان حرام باشد؟ این خطاب نه آنجا به خاطر علم غیب بود و نه اینجا به خاطر علم غیب است؛ بلکه در آن زمان هم، فرشتگان این سلام را به پیامبر ﷺ می‌رساندند؛ بنابراین تبدیل صیغه خطاب در صیغه غایب لازم نیست؛ همچنین لازم نیست که در این امر، از برخی از اصحاب تقلید نماییم؛^۱ اگر کسی به غیر خدا بخواند، با این قصد بخواند که خداوند او را آگاه می‌سازد و یا به اذن الهی برایش کشف می‌شود و یا به اذن الهی فرشتگان این ندا را به او می‌رسانند؛ همان‌گونه که در مورد صلوات فرستادن در روایات بیان شده است.^۲

بنابراین اگر شخص پیامبر ﷺ را با لفظ خطاب صدا بزند، مشکلی پیش نمی‌آید و عوض کردن صیغه خطاب با صیغه غایب لازم نیست؛ با توجه به احادیث مربوط به صلوات و عرضه‌ی اعمال بر پیامبر ﷺ، این مکتب فی الجمله صدا زدن و سلام به پیامبر را از دور جایز می‌داند. دیدگاه این مکتب در این زمینه، مخالف وهابیت است که به طور مطلق، خواندن بغیرالله غایب و میت را نه تنها جایز نمی‌داند، بلکه ندای غیرالله را موجب خروج از دین می‌داند. باید به این نکته نیز توجه شود که مکتب دیوبند، منکر مطلق آگاهی پیامبر ﷺ از غیب نیست و تنها، تعبیر علم غیب را برای مخلوق جایز نمی‌داند؛ به خاطر اینکه این نوع تعبیر برای غیرالله در نصوص نیامده و یا نفی شده است و مراد از علم غیب را هم، علم مستقل و ذاتی می‌دانند؛ لذا این نوع علم را برای غیرالله جایز نمی‌دانند؛ ولی در عین حال علم پیامبر ﷺ را از همه بیشتر می‌دانند و بر این عقیده در المهند علی المفند تأکید می‌کنند؛^۳ بنابراین علمای مکتب دیوبند، در اصل ماهیت علم جزئی و غیر ذاتی و غیر مستقل که خداوند پیامبر ﷺ را از آن آگاه نموده و دیگر مسلمانان، از آن به علم غیب یاد می‌کنند، اختلافی با دیگر مسلمانان ندارند؛ شاهد این مطلب، قول سهارنپوری است که در برهان قاطعه ذکر کرده است؛

۱. کنگوهی، رشید احمد، فتاوی رشیدیہ، ص ۲۴۳.

۲. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۳. سهارنپوری خلیل احمد، المهند علی المفند، ص ۷۰.

اگرچه وهابیت نیز علم غیب غیر استقلالی را قبول دارد؛ ولی در عین حال در مسئلہی ندای غیراللہ (مردہ و یا غایب)، دیدگاہ آنها متفاوت با دیوبندیہ است و آنها ندای غیراللہ مردہ و غایب را موجب خروج از دین می دانند.^۱

سہارنپوری می گوید: اگر کسی آن حضرت را صدا بزند و بہ ہمراہ این عقیدہ کہ خدا ہر چہ را کہ می خواہد بر پیامبر ﷺ کشف می نماید و فرشتگان بہ پیامبر ﷺ سلام و صلوات را می رسانند و اعمال نیز بر ایشان عرضہ می شود، در این صورت خواندن پیامبر ﷺ مباح خواہد بود. اقوال او نشان دہندہی این امر است کہ این نوع از اعمال، موجب خروج از دین نمی گردد و این عقیدہ خلاف عقیدہ وهابیت است کہ ہر نوع ندای پیامبر ﷺ را موجب خروج از دین می دانند.^۲

اشرف علی تہانوی دربارہی ندای ہمراہ با استعانت و استمداد و طلب شفاعت (در صورت اعتقاد عدم استقلال غیراللہ) می گوید: این گونه الفاظ تشابہ بہ شرک دارند و در قرآن و سنت از آنها نہی شدہ است؛ اما اینکہ نہی در چہ درجہ می باشد، یک امر اجتہادی است و تعیین آن بر عہدہی مجتہد است؛ با این حال، راندن این گونه الفاظ بر زبان، عمل پسندیدہ ای نیست و طلب این نوع تصرفات، بر فرض باقی بودن امکان آن، مستلزم وقوع آنها نیست و وقوع آن مستلزم دوام آن نیست؛ علاوہ بر این، چنین تصرفاتی در اختیار میت نیست و در استفادہ از این روش شرعاً مأذون نمی باشد؛ بر فرض بقای این نوع تصرفات، طلب کنندہ، اجازہی طلب نمودن چنین تصرفاتی را ندارد؛^۳ از دیدگاہ او، اگر کسی عقیدہ داشتہ باشد کہ تصرف کنندہ در ہستی از جانب خداوند اذن دارد و بہ ارادہ خویش این خطاب را می شنود، این امر ہرچند کہ شرک نیست، معصیت و کذب است؛ البتہ در وقوع و عدم وقوع چنین تصرفی، علما اختلاف دارند و کسانی کہ قائل بہ این نوع تصرفات ہستند، اجازہ نمی دہند کہ کسی از دور میت را بخواند و دلیل

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی العقیدہ، ص ۲۱۹.

۲. «اگر تشہد مین بھی کسی کا عقیدہ علم غیب کا بالاستقلال ہووی گا وہ بھی شرک ہو جائے گا۔ اقول: راد فتحیہ مین سب جگہ صلوات و سلام مین خطاب بے جیسا کہ تشہد مین تھا علیٰ ہذا مولوی محمد اسحاق صاحب کے کلام مین درود و سلام فتوای جواز ندا و خطاب کا بے اور یہ بوجہ ایصال ملائکہ کے بے چنانچہ مسلم وغیرہ کی حدیث مین مطرح بے اگر اس مین بھی عقیدہ شریکہ ہوگا حرام ہو جائی گا بلاخلاف»؛ (سہارنپوری، خلیل احمد، براہین فاطمہ بجواب انوار الساطعہ، ص ۲۲۴-۲۲۰).

۳. تہانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۳۷۶-۳۷۵.

بر دوام شنیدن از دور هم وجود ندارد؛ در واقع چنین عقیده‌ای هرچند که شرک نیست، ولی در حقیقت شبیه شرک است و دلیل بر معصیت بودن چنین فعلی این است که خداوند می‌فرماید: چیزی را که به آن علم نداری دنبال نکن؛^۱ البته استمداد در نزد قبر از دیدگاه قائلین به تصرف غیرالله در عالم هستی جایز است.^۲

شیر احمد عثمانی می‌گوید: در صورت نداشتن عقیده‌ی استقلال در تصرف، هر نوع استمداد و استعانت جایز است و از نظر او، این نوع استعانت در واقع استعانت از خدا است.^۳

ج. ندای غیرالله در مدح سرایی، بدون قصد رساندن ندا

رشید احمد کنگوهی می‌گوید: اگر کسی تنها به شوق محبت، کلمات خطابیہ را بر زبان براند، در این‌گونه موارد، ولو شخص کلمات خطابیہ را بر زبان می‌راند، ولی مقصودش شنوندن نیست و این عقیده را هم ندارد که غیرالله می‌شنود؛ این‌گونه کلمات به‌خودی-خود نه شرک است و نه معصیت است؛ ولی به‌خاطر تشابه با شرک، راندن این‌گونه کلمات بر زبان در مجامع مکروه است.^۴

سهارنپوری می‌گوید: ندای پیامبر ﷺ در مدح نیز اشکالی ندارد؛ ولی این خطابات چون تشابه با شرک دارد، گفتن آن در محل اجتماع عوام، مکروه است.^۵

بنابراین می‌توان گفت در مکتب دیوبند، مسئله ندای غیرالله همراه با استعانت و یا عقیده علم غیب، مسئله‌ای اختلافی است؛ ولی آنچه که در این مکتب برخلاف وهابیت متفق علیه است، جایز نبودن تکفیر به‌خاطر ندای غیرالله است و افکار تند برخی از افراد این مکتب را نمی‌توان به کل مکتب دیوبند نسبت داد.

۱. «ولا تقف ما لیس لک به علم»؛ (سوره اسرا، آیه ۳۶).

۲. تھانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۳۸۳.

۳. عثمانی، شیر احمد، تفسیر عثمانی، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۵. «اگر تشهد مین بھی کسی کا عقیدہ علم غیب کا بالاستقلال ہووی گا وہ بھی شرک ہو جائے گا۔ اقول: راد فتحیہ مین سب جگہ صلوٰۃ و سلام مین خطاب بے جیسا کہ تشهد مین تھا علیٰ ہذا مولوی محمد اسحاق صاحب کے کلام مین درود و سلام فتوای جواز ندا و خطاب کا بے اور یہ بوجہ ایصال ملائکہ کے بے چنانچہ مسلم وغیرہ کی حدیث مین مطرح بے اگر اس مین بھی عقیدہ شریکہ ہوگا حرام ہو جائی گا بلاخلاف»؛ (سهارنپوری، خلیل احمد، براہین قاطعہ بجواب انوار الساطعہ، ص ۲۲۴-۲۲۰).



نتیجه

از بررسی دیدگاه وهابیت و مکتب دیوبند این نتیجه به دست می آید که دیدگاه مکتب دیوبند در زمینه‌ی ندای غیرالله، مخالف دیدگاه وهابیت است. وهابیت هر نوع ندای غیرالله را (اعم از غایب و میت)، موجب خروج از دین قرار می دهد و آیاتی را که در مذمت خواندن خدایان موهوم آمده، درباره خواندن انبیاء و اولیای الهی تعمیم می دهد؛ در حالی که مکتب دیوبند، فی الجمله چنین ندایی را مشروع می داند؛ اگرچه ندای غیرالله در برخی صور نزد این مکتب مشروع نیست؛ ولی در عین حال و برخلاف وهابیت، آنها ارتکاب چنین اموری را موجب خروج از دین نمی دانند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، ترتيب مقاييس اللغة، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۳. ابن عثمان، محمد بن صالح، فتاوى العقيدة، قاهره: دارالآفاق العربية، ۱۴۲۸ ق.
۴. اثرى سلفى، محمد بن رياض، جواهر البيان فى اصول الايمان، بيروت: علم الكتب، چاپ اول، ۲۰۰۳ م.
۵. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والوقف والدعوة والارشاد، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارالاحياء التراث العربى، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.
۷. راغب اصفهانى، حسين، مفردات الراغب مع ملاحظات العاملى، بی جا: دارالمعروف، بی تا.
۸. آل شيخ، صالح، شرح الاصول الثلاثة عبدالعزيز بن باز و محمد بن صالح العثيمين، امارات: مكتبة الصحابة، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۹. آل شيخ، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، بيروت: دارالخير، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. بحرانی، يحيى بن حسين بن، بهجة الخاطر و نزهة الناظر فى الفروق اللغويه والاصطلاحية، مشهد: مجمع البحوث السلاميه، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. بيمات، احمد ابراهيم، فتاوى فلاحيه، كانادا: مسجد عمرهيملتن، ۲۰۱۵ م.
۱۲. تهانوى، اشرف على، امداد الفتاوى، كراچى: مكتبة دارالعلوم، ۲۰۱۰ م.
۱۳. جزائرى حسيني، نورالدين بن نعمة الله، فروق اللغات، تهران: مكتبة نشرالاسلاميه، چاپ سوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. جهنى، عبدالعزيز بن عبدالله، التوسل مشروع والممنوع، عربستان: وزارة الشؤون الاسلامية و الاوقاف چاپ سوم، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. حنفى نقشبندى، حافظ امان الله، مسائل مهم اعتقادى و فقهى از دیدگاه اهل سنت، تربت جام: خواجه عبدالله انصارى، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. دهلوى، مفتى كفايت الله، كفاية المفتى، كراچى: دارالاشاعت، ۲۰۰۱ م.
۱۷. داجوى، حمدالله جان، البصائر لمنكرى التوسل باهل المقابر، بی جا: مظهرى كتب خانه، ۱۴۳۳ ق.
۱۸. سهارنپورى، خليل احمد، المهند على المفند، عمان: دارالفتح لدراسات والنشر، چاپ اول،



۲۰۰۴م.

۱۹. سہارنپوری، خلیل احمد، براہین قاطعہ بجواب انوار الساطعہ، کراچی: دارالاشاعت، چاپ اول، ۱۹۸۷م.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
۲۱. عثمانی، شبیر احمد، تفسیر عثمانی، کراچی: دارالاشاعت، ۲۰۰۷م.
۲۲. عبود، صالح بن عبداللہ، عقیدۃ الشیخ محمد بن عبدالوہاب السلفیہ و اثرہا فی العالم الاسلامی، مدینہ: الجامعۃ الاسلامیہ المدینۃ المنورۃ المجلس العلمی، بی تا.
۲۳. ابن حنبل، عبداللہ بن احمد، السنۃ لامام عبداللہ بن احمد بن محمد بن حنبل عن ابيه الامام احمد، بیروت: دارالکتب العلمیۃ، چاپ چہارم، ۲۰۰۳م.
۲۴. عبدالحق و دیگر مفتی های دارالعلوم حقانیہ، فتاویٰ حقانیہ، پاکستان: دارالعلوم حقانیہ اکوڑہ ختک نوشہرہ، ۲۰۰۹م.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: موسسۃ دارالہجرۃ، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۶. کنگوہی، رشید احمد، فتاویٰ رشیدیہ، کراچی: دارالاشاعت، بی تا.
۲۷. کشمیری، انورشہ؛ بنوری، محمد بن یوسف، معارف السنن شرح جامع ترمذی، کراچی: ایچ ایم سعید کمپنی، ۱۴۱۳ق.
۲۸. کچھولوی، اسماعیل، فتاویٰ دینی، پاکستان: جامعہ حسینیہ رانڈیر سورت گجرات، بی تا.